

بررسی کاریکاتورهای موهن پیامبر اسلام در نشریات دانمارکی از دیدگاه سازه‌انگاری

رضا سیمبر^{۱*}

مهدی زیبائی^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

چکیده

در نتیجه چاپ کاریکاتورهایی از حضرت رسول (ص) طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ میلادی در نشریات اروپایی سلسله اتفاقاتی به وقوع پیوست که باعث جلب توجه در سطح بین‌الملل شد. در این ارتباط با وجود گذشت زمان قابل توجهی از وقوع این حادثه و با توجه به تفاوت دیدگاه اسلام‌گرایان و غربیان به مقوله کاریکاتورها نظریات خردگرا و غالب در رشته روابط بین‌الملل (نورثالیسم و نولیبرالیسم) قادر به تحلیل موضوع مورد بحث نبوده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد که نظریه سازه‌انگاری اجتماعی با توجه به در نظر گرفتن مولفه‌های تأثیرگذاری مانند قواعد، هنجارها، هویت، روابط

۱. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان

۲. دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤل: rezasimbar@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۵

فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۵۹-۹

اجتماعی و... قادر به تبیین و تحلیل بهینه واقعه یاد شده باشد. مقاله حاضر قصد دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی سودمندی نظریه سازه‌انگاری اجتماعی را در فهم بهتر روابط و نظام بین‌الملل و بر پایه بررسی یک نمونه واقعی یعنی بحران کاریکاتورها به نمایش بگذارد. در این نوشتار نشان داده خواهد شد که چگونه مذهب به عنوان نشانه هویتی موجود در جوامع اسلامی در بحران کاریکاتورها باعث انسجام و شکل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری اجتماعی، بحران کاریکاتورها، یولاندز-پستن، برخورد تمدن‌ها، روابط بین‌الملل.



مقدمه

بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌انگاری

به دنبال بروز درگیری‌های مرتبط با چاپ ۱۲ کاریکاتور از حضرت محمد(ص) در روزنامه یولاندز-پستن (Jyllands-Posten) دانمارک در سپتامبر ۲۰۰۵ شاید تعداد اندکی از مردم دنیا متوجه درگیری‌های مزبور نشدند. در این میان پاره‌ای از افراد این واقعه را به عنوان نمونه‌ای از برخورد تمدن‌ها بین غرب و جهان اسلام تفسیر کردند که پیش از این در سال ۱۹۹۳ توسط ساموئل هانتینگتون پیش بینی شده بود و برخی نیز به چنین تفسیرهایی معترض شدند و خواستار گسترش مذاکرات بین طرفهای درگیر و تسامح و تساهل بین فرهنگ‌ها بودند (Kunelius et al, 2007: 12).

در ابتدا مناقشه مورد بحث محدود به اعتراضات آرام مقابل دفتر روزنامه یولاندز-پستن در شهر کپنهاگ بود. اما مدت زمان اندکی پس از چاپ کاریکاتورها چندین دیپلمات مسلمان متقاضی دیدار با راسموسن

(Rasmussen) نخست وزیر وقت دانمارک شدند اما وی درخواست ملاقات را نادیده گرفت و در یک مصاحبه مطبوعاتی بر قانون آزادی بیان تأکید کرد (Klausen, 2009: 7-36). تقریباً یک ماه پس از درگیری‌های اولیه با به وقوع پیوستن حوادث خاصی، بحران مورد بحث ابعاد بین‌المللی به خود گرفت و باعث جلب نظر جهانیان شد. در این میان سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب و کشورهای برجسته اسلامی نیز به موضوع ورود کردند و خواستار اقداماتی از سوی دولت دانمارک در این زمینه شدند. اوائل ژانویه ۲۰۰۶ با مشخص شدن سفر پیشوایان مذهبی اقلیت مسلمان دانمارک به منطقه خاورمیانه (به منظور جلب حمایت کشورهای مسلمان درباره دعوی ایشان علیه مطبوعات اروپایی) و همچنین چاپ مجدد کاریکاتورها توسط دیگر نشریات اروپایی به نشانه همبستگی با ناشران دانمارکی بحران مذکور به مساله‌ای جهانی تبدیل شد (Rynning and Holmgaard Schmidt, 2006: 3-12).

در ۲۲ ژانویه پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه ورود محصولات دانمارکی به کشور خود را تحریم کردند (Slok, 2009: 237) و در ابتدای فوریه با حمله و به آتش کشیدن سفارت‌های دانمارک در تهران، بیروت و دمشق درگیری‌ها به اوج رسید (Lægaard, 2007: 148). به دنبال روبه رو شدن با فشارهای مضاعف روزنامه یولاندز-پستن از پیامدهای غیر عمدی کاریکاتورها عذر خواهی کرد، لیکن در خصوص چاپ آنها اظهار ندامت نکرد. در این ارتباط راسموسن و دیگر مقامات رسمی دانمارک به منطقه خاورمیانه سفر کردند و با سازمان همکاری اسلامی و دیگر سازمان‌های میانجی در این

قضیه وارد گفتگو شدند و در نهایت امواج اعتراضات کم رنگ شد (Rynning and Holmgaard Schmidt, 2006: 5-14).

بنا بر آمار و اطلاعات ارائه شده توسط جیت کلاوزن در کتاب «کاریکاتورهایی که جهان را تکان داد»، کشور دانمارک در نتیجه تحریم‌ها و روابط تجاری خود با کشورهای اسلامی بیش از ۱۸۰ میلیون دلار آمریکا متضرر شد (Klausen, 2009: 150). منابع درباره تعداد افراد کشته شده بر اثر وقایع مرتبط با کاریکاتورها متفاوت است، ریستو کونلیس و سایرین به کشته شدن بیش از ۱۳۰ نفر اشاره دارند (Kunelius et al., 2007: 11). در حالی که جیت کلاوزن در کتاب مذکور از کشته شدن بیش از ۲۴۰ نفر و زخمی شدن بالغ بر ۸۰۰ نفر پرده بر می‌دارد (Klausen, 2009: 107).

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد که بحران کاریکاتورها موضوعی بسیار مناسب و منطبق با چهارچوب‌های تحلیلی و نظری مکتب سازه‌نگاری است. اگر از منظر روابط بین‌الملل به موضوع کاریکاتورها نگرین شده شود مشخص خواهد شد که برای پی بردن به میزان قدرت هویت و هنجار در شکل دادن به نظام بین‌الملل، درگیری‌ها و کشمکش‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. چالش بین‌المللی مرتبط با بحران کاریکاتورها به خوبی مبین این نکته است که نظریات سنتی بدون تغییر چهارچوب‌های تحلیلی خود قادر به توضیح و تبیین رویدادهایی نخواهند بود. اما با توجه به ابعاد تفسیری نظریه سازه‌نگاری به نظر می‌رسد که این نظریه از یک سو قادر به فهم و حل مشکلات موجود در سطح بین‌الملل خواهد بود و از سوی دیگر می‌تواند خود را به عنوان یک پارادایم جایگزین در روابط بین‌الملل معرفی کند. نظریه سازه‌نگاری بر اهمیت هنجار و هویت تأکید



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌نگاری

دارد و پیامدهای بیرونی مولفه‌های یاد شده را برجسته می‌کند. مقاله حاضر امید دارد با تحلیل واقعه مذکور از منظر سازه‌انگاری سودمندی این نظریه را درباره فهم نظام بین‌الملل به نمایش بگذارد. زیرا سازه‌انگاری برای فهم درگیری‌های هویتی و هنجاری توسط بازیگران غیردولتی که می‌تواند منجر به کشمکش‌های طولانی مابین حکومت‌ها شود، یک چهارچوب نظری جامع خواهد بود. لیکن این نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد که به‌طور کلی نظریه سازه‌انگاری به دلیل ضعف بنیان‌های تجربی مورد نقد علمای رشته روابط بین‌الملل قرار دارد.

در این ارتباط نظریات انتقادی اغلب به جهت برخورداری از بنیان‌های تجربی سست و قدرت پیشگویی غیر قابل اعتماد در مقایسه با نظریه‌های خردگرا در موضع ضعف قرار دارند (Mearsheimer, 1993: 44). زیرا آنها قادر به معرفی ابزارهای تحلیل جدید در جهت ارتقاء فهم افراد از رویدادهای تجربی، ایجاد تغییر در نظام بین‌الملل و رویارویی با قدرت تبیینی نظریه‌های خردگرا نیستند (Desch, 1998: 158). در این ارتباط جان دافیلد شروط مطروحه توسط علمای روابط بین‌الملل درباره نظریات را مورد انتقاد قرار می‌دهد زیرا وی معتقد است آنها مانع از ابطال کامل یک نظریه خواهند بود (Duffield et al., 1999: 168). بر این اساس در صورت رویارویی پژوهشگران با پدیده‌های غیر قابل تحلیل ایشان بایستی قادر به بیان توضیحاتی فی‌البداهه درباره پدیده مورد نظر و در چهارچوب نظریات موجود باشند (Checkel, 1998: 325). حال آنکه در پژوهش‌هایی که در چهارچوب نظریه سازه‌انگاری صورت می‌پذیرد فی‌البداهه‌گرایی تجربی (عینی) از مشکلات اساسی به حساب می‌آید. لذا سازه‌انگاری در صورتی



می‌تواند خود را به عنوان یک پارادایم جایگزین مطرح کند که قادر به تبیین پدیده‌های تجربی (عینی) در حوزه روابط بین‌الملل باشد، پدیده‌هایی که نظریات خردگرا بدون افزودن قیود و توضیحات تکمیلی به ساختار نظری خود قادر به تحلیل و تبیین آنها نیستند (Duffield et al., 1999: 166).

دافیلد از عبارت فرهنگ‌گرایی برای بیان کارکرد سازه‌انگاری استفاده می‌کند. او معتقد است که سازه‌انگاری در خصوص پاره‌ای از امور نظیر ورود یک حکومت به جنگ برای دفاع از هویت خود و یا قصد حکومت برای جنگیدن بر سر اموری که منافع آن را به شکلی حیاتی مورد خطر قرار نداده قادر به پیش بینی وضعیتی است که نظریات خردگرا قادر به انجام این مهم نیستند (Duffield et al., 1999: 165).

مقاله حاضر در راستای اندیشه دافیلد یعنی "آزمون عینی نظریه سازه‌انگاری" تهیه شده است. به نظر می‌رسد این مهم با به تصویر کشیدن ناکارآمدی نظریات خردگرا و به‌طور خاص نظریه واقع‌گرایی در تحلیل موضوع بحران کاریکاتورهای حضرت رسول (ص) قابل توجه باشد. در این ارتباط توضیح و تحلیل پاره‌ای از اتفاقات شکل گرفته در طول بحران مذکور ساده به نظر نمی‌رسد، به‌طور مثال چرا کشورهای اسلامی نظیر جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، عربستان سعودی با وجود داشتن روابط تجاری موفق و قابل ملاحظه با دانمارک صرفاً به دلیل چاپ چند کاریکاتور در یکی از روزنامه‌های دانمارک روابط خود را با این کشور قطع کردند؟ در حالی که کاریکاتورهای مذکور به‌طور مستقیم با کشورهای یاد شده ارتباط نداشتند و تهدید کننده امنیت این کشورها نیز به حساب نمی‌آمدند. در این میان نکته قابل توجه آن است که واقع‌گرایی چطور می‌تواند ممانعت راسموسن از حل

مشکل و ایجاد سازش با طرف درگیر را توجیه کند؟ نویسندگان مقاله حاضر بر این باور هستند که سازه‌انگاری با استفاده از هویت و هنجارهای مختلف درک بهتری را از یک کشمکش ارائه خواهد داد. بر این اساس تحلیل بحران کاریکاتورها فی‌المنفسه هدف فرعی این نوشتار محسوب می‌شود هدف اصلی به تصویر کشیدن سودمندی نظریه سازه‌انگاری و تحکیم و تثبیت این مکتب است. بنا بر عقیده جفری تی. چکل در مقاله "تغییرات سازه‌انگاری در نظریه روابط بین‌الملل" برای درک رفتار بازیگران در چهارچوب هنجارها و ساختار اجتماعی، نیاز به یک تحلیل اضافه و فرعی مشهود است (Checkel, 1998: 339). در این ارتباط مارتا فینمور نیز در کتاب "منافع ملی در جامعه بین‌الملل" اهمیت هنجارها برای سازه‌انگاران را کافی نمی‌داند، وی معتقد است که ایشان بایستی استدلال‌های قدرتمندتری را درباره اهمیت هنجارها و همچنین چگونگی، کجایی و چرایی هنجارها بیان کنند (Finnemore, 1996: 130). این مقاله امید دارد که درخواست‌های فوق را پاسخ داده و دیدگاه‌ها را معطوف به ادراک سازه‌انگاران از هویت و هنجارها کند.

پیشینه پژوهش

باوجود اهمیت موضوع کاریکاتورها از منظر تقابل هویتی بین کشورهای اسلامی و غرب، از زمان به‌وقوع پیوست بحران مذکور تاکنون کتاب یا مقاله تحلیلی برجسته‌ای در کشورهای اسلامی پیرامون موضوع یاد شده به رشته تحریر در نیامده و مطالب چاپ شده در کشورهای اسلامی و به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران صرفاً جنبه خبری و اطلاعاتی داشته است. در این راستا حسب بررسی‌های به‌عمل آمده منابعی که پیش از این به موضوع

بحران کاریکاتورها پرداخته‌اند به چهار گروه عمده تقسیم می‌شوند. دسته اول صرفاً بار اطلاعاتی داشته و با پرداختن به حوادث مرتبط با موضوع مورد بحث از نقطه نظر تعداد کشته‌ها، خرابی‌های صورت پذیرفته و ... عامل اصلی انعکاس موضوع در رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها هستند. دسته دوم موضوع مورد نظر را از دیدگاه رسانه‌ای و با پرداختن به دامنه گستره جغرافیایی بحران، مورد توجه قرار داده است، در این میان دو کتاب "رویدادهای رسانه‌ای فراملی: کاریکاتورهای حضرت محمد(ص) و تصور برخورد تمدن‌ها" (Eide, Kunelius, Phillips) و "روایت جدال کاریکاتورهای حضرت محمد (ص): تحلیلی بین‌المللی از چاپ گفتمان‌های آزادی بیان و چرخش سیاسی" (Kunelius, Eide, Hahn, Schroeder) دارای جایگاهی قابل توجه در این حیطه است. دسته سوم با تاکید بر بعد تقابل فرهنگی و هویتی سعی در دامن زدن به تفاوت‌ها و برجسته کردن اختلاف دیدگاه‌های مسلمانان و غربی‌ها دارد که در این راستا سخنرانی‌ها و نوشته‌های تیم جنسن (Tim Jensen) دارای جایگاه ویژه‌ای است. دسته چهارم شامل مقالات و مطالبی است که علاقمند به بررسی موضوع کاریکاتورها در بطن شکل‌گیری آنها و نگرستن در موضوع یاد شده در چهارچوب نظریه شناخت است، در این گروه نیز می‌توان از سون لگارد (Sune Lægaard)، گوران لارسون (Göran Larsson) و لس لیندکلد (Lasse Lindekilde) و کارهای برجسته ایشان یاد شود. پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از تمامی منابع فوق بحران کاریکاتورها را در چهارچوب هویت و هنجار به عنوان مولفه‌های کلیدی نظریه سازه‌نگاری بررسی کند.

روش‌شناسی نظریه سازه‌انگاری

پاتریک تادیاس جکسون معتقد است که در درون رشته روابط بین‌الملل سنت دیرینه ترکیب مفاهیم روش و روش‌شناسی وجود داشته است. وی این مفاهیم را با تعریف روش به عنوان روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و روش‌شناسی به عنوان پایه‌های شناخت‌شناسی تحقیق تفهیم می‌کند (Thaddeus Jackson, 2008: 131). در سازه‌انگاری روش شناخت نسبتاً نامتجانس است. پاره‌ای از پژوهشگران شیوه‌های تفسیری را ترجیح می‌دهند (مانند برینکت) در حالی که دسته‌ای دیگر به روش‌های علمی اثبات‌گرایی نزدیک می‌شوند (نظیر ونت). در این ارتباط پاولیوت معتقد است سازه‌انگاری ارائه دهنده روش‌های کاملاً نوین نیست بلکه این رویکرد بیشتر چالشی روش‌شناسانه است (Pouliot, 2007: 360). تفاوت سازه‌انگاری با رویکردهای روش‌شناختی پژوهشگران سنتی آن است که ایشان به تمایز مابین توصیف و درک پدیده‌های بین‌المللی باور دارند. تفاوت مذکور ریشه در یک سنت جامعه‌شناسی دارد و معنای اقدامات انسان‌ها را به عنوان پدیده‌ای ذهنی می‌بیند (Hollis and Smith, 1990: 9-68). بر این اساس پژوهشگران قادر به توصیف اقدامات بشری یا نمادهای انسانی به شیوه علم طبیعی نیستند. برای مثال واکنشی شیمیایی در صورت فراهم بودن شرایط مورد نیاز به وقوع می‌پیوندد و در این میان عوامل پنهانی باعث بارور کردن عناصر و تحقق واکنش شیمیایی نیستند. لذا آنها همواره تحت شرایط یکسان واکنش یکسانی را منعکس خواهند کرد. این وضعیت با علوم اجتماعی قابل قیاس نیست زیرا در این عرصه بازیگران ظاهراً اقدامات مشابه‌ای ایفا می‌کنند اما معنی و علت آنها می‌تواند متفاوت باشد. در عرصه



علوم اجتماعی هر بازیگر به شیوه‌ای خاص رفتار می‌کند و هیچ تفسیر واحدی در این باره وجود ندارد لذا بیش از آن که به تفسیر و تبیین صرف اقدامات توجه شود باید در جهت فهم معنای آنها تمرکز شود. بنابراین یک تبیین صرفاً ارائه دهنده یک چشم انداز خاص است و حقیقتی مسلم و غیر قابل چالش نیست (Moses and Knutsen, 2007: 14-210).

در علوم طبیعی پژوهشگر و موضوع مورد پژوهش کاملاً از یکدیگر جدا هستند و دیدگاه افراد درباره پدیده‌های موجود در جهان بیرونی تأثیری بر حقیقت بالفعل ندارد. حقیقت همیشه در محیط بیرونی وجود دارد و دارای قابلیت به وقوع پیوستن است. با این حال سازه‌نگاران باور دارند که منطق یاد شده قابل تسری به علوم اجتماعی نیست زیرا این دسته از علوم با پدیده انسان و تعاملات انسانی سر و کار دارند، جهان و دانش در برگیرنده انسان هستند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد (Jackson, 2008: 142). به طور مثال یک محقق علوم اجتماعی که عقیده‌ای مغایر با اهداف موضوع پژوهش دارد نگرش وی می‌تواند اهداف پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه نظیر آنچه درباره نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون به وقوع پیوست بازیگران با اطلاع از یافته‌های محققین قادر خواهند بود دقیقاً بر حسب یافته‌های مذکور عمل کنند و از این رهگذر ضمن واقعیت بخشیدن به یافته‌های پژوهشگران زمینه انتفاع خود را فراهم آورند (Bottici and Challand, 2006: 315-336). تجربیات فرد محقق نیز می‌تواند تحقیق مورد نظر را متأثر کند. در این رابطه برخی از فمنیست‌ها به پژوهش‌های انجام شده توسط مردها در زمینه موضوعات مربوط به زنان بدبین هستند (Seale, 1999: 11). پاره‌ای اعتقاد دارند که در خصوص کیفیت پژوهش

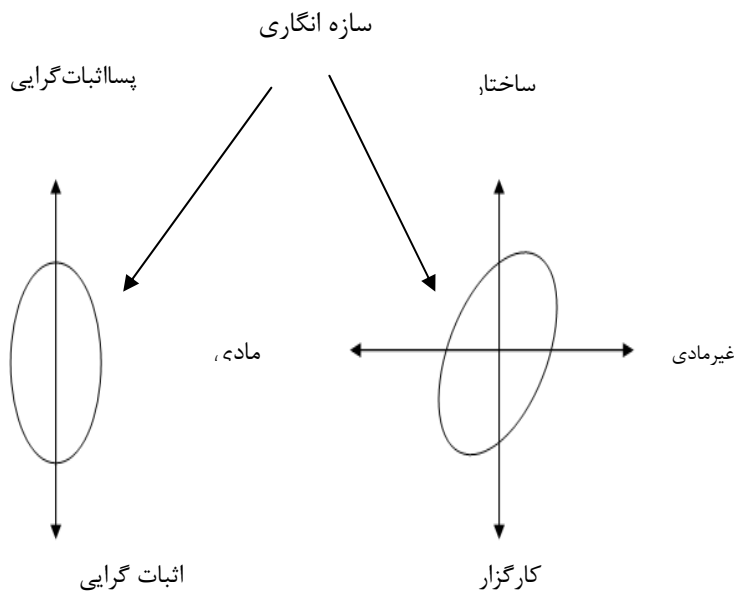
نباید صرفاً بر میزان قدرت پیشگویی و تعمیم آن توجه شود بلکه توانمندی یک تحقیق بایستی بر پایه تأثیر و قدرت تغییر آن در محیط بیرونی اندازه‌گیری شود (Brincat, 2010: 683). در این ارتباط سازه‌انگاران انتقادی اغلب از اتهام هنجاری بودن مبرا هستند (Checkel, 2004: 231). این دسته از سازه‌انگاران دانش را پدیده‌ای سیاسی می‌دانند و بر این باور هستند که وضعیت کنونی روابط بین‌الملل بیش از آن که ناشی از یک ضرورت طبیعی باشد سازه‌ای اجتماعی است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

اگر به تاریخ شکل‌گیری نظریه سازه‌انگاری نگرینسته شود مشخص خواهد شد که جنگ سرد دامنه محدود نظریه پردازی نواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم را تشدید کرد (Brincat, 2010: 682). در این وضعیت مکتب فکری سازه‌انگاری به یکی از زیر مجموعه‌های رشته روابط بین‌الملل تبدیل شد. با دور شدن از دیدگاه‌های خردگرا و مادی روابط بین‌الملل که در آنها جهان مادی و حکومت‌های مجزا اهداف اولیه مطالعه بودند، سازه‌انگاران مایل به مباحثه درباره افکار، ساختارها و بررسی آنها به عنوان موضوعات هستی‌شناسانه هستند (Wendt, 1987: 351). در این زمینه پرسش آن است که چه چیز سازه‌انگاری را از مکاتب واقع‌گرایی متفاوت می‌کند؟ سازه‌انگاران به جای پذیرش یک رویکرد ایستا در قبال حکومت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی خواستار بحث پیرامون عواملی عمده غیر مادی (هویت، هنجار، منافع و ...) هستند که بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و معتقدند که بازیگران و نظام بین‌الملل به یکدیگر وابسته هستند (Kowert and Legro, 1996: 421-2). در سازه‌انگاری بازیگران و نظام بین‌الملل بر ساخته‌هایی اجتماعی و قابل تغییر هستند (Hopf, 1998: 181). اگر چه

سازه‌انگاری به عنوان واکنشی به نظریه سنتی روابط بین‌الملل مطرح شد اما این جریان امروزه ویژگی‌های خاص خود را داشته و حتی در پاره‌ای از موارد، مکاتب سنتی اندیشه را نیز متأثر کرده است (Checkel, 1997: 473). در این راستا چکل سازه‌انگاری را پدیده‌ای نوین و مدرن می‌خواند (Checkel, 2004: 229). با این حال صرف نظر از این که سازه‌انگاری یک جریان فکری واحد و یکپارچه است، درباره چگونگی ترکیب روش‌شناسی و تحلیل در این رویکرد اشتراک نظر وجود ندارد (Wendt, 1999: 29). نقطه ضعف عمده سازه‌انگاری ناشی از فقدان تعریف مناسب و فراگیر از این نحله است. در این میان چگونگی جهت‌دهی به تحقیق و اولویت افکار، ساختارها و افراد به عنوان مهمترین ابزارهای تحلیل از عمده‌ترین نکات مورد مجادله در روش‌شناسی سازه‌انگاری هستند. به عبارت دیگر از یک سو اهمیت تقدم رویکردهای اثبات‌گرا و پسا اثبات‌گرا در پژوهش سازه‌انگاری مطرح است و از سویی دیگر این نکته نیز حائز اهمیت است که تحلیل پسا اثبات‌گرا بیشتر تمایل دارد که بر عوامل ساختاری و غیر مادی تمرکز کند در صورتی که پژوهشگران اثبات‌گرا بیشتر متمایل به مباحثه درباره عوامل مادی و کارگزاری هستند.

با توجه به ملاحظات فوق به نظر می‌رسد ادعای وجود یک نظریه سازه‌انگاری یکپارچه غیر ممکن است زیرا درباره مختصات تحلیل روابط بین‌الملل از منظر روش‌شناسی و سطح تحلیل اتفاق نظر وجود ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۵). در این ارتباط تد هاپف سازه‌انگاران را به دو گروه اصلی متعارف و انتقادی تقسیم کرده است (Hopf, 1998: 171). به‌طور کلی این گروه‌ها به دنبال متفاوت کردن نظریه روابط بین‌الملل هستند و معتقدند

که نهادها بیشتر از آنکه ایستا یا پدیده‌هایی طبیعی باشند از طریق تعاملات اجتماعی و با عاملیت انسانی به وجود آمده‌اند. سازه‌انگاران متعارف بیشتر به شناخت‌شناسی اثبات‌گرا متمایل هستند (Hopf, 1998: 3-181) در حالی که سازه‌انگاران انتقادی جدا کردن ساختار و کارگزار را غیر ممکن می‌داند و اعتقاد دارند که تولید دانش تحت تأثیر پژوهشگران قرار دارد (Jackson, 2008: 147)، لذا در این چهارچوب رویکردهای تفسیری از برتری برخوردارند.



شکل ۲: سطح تحلیل (went, 1999:29) شکل ۱: مباحث روش‌شناسانه

آدلر سازه‌انگاری را به عنوان یک راه میانه و موازنه‌ای مابین واقع‌گرایی سنتی و فرا‌تجددگرایی می‌شناسد. راه میانه او مابین پسا اثبات‌گرایی و اثبات‌گرایی و در محل تقاطع محورهای ساختار- غیر مادی در برابر

محورهای کارگزار- مادی قرار دارد (Adler, 1997: 5-324)، اشکال فوق راه میانه آدلر را در برداشت وی از روابط بین‌الملل نشان می‌دهد. در این ارتباط نظریات خردگرا به جهت داشتن روش‌شناسی علمی- متصلب و پساتجددگرایی به دلیل نسبی‌گرایی و فقدان معیارهای علمی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. سازه‌انگاری در بین این دو رویکرد قرار داشته و قادر است که نقش قاطعی را دربارهٔ پل زدن مابین این دو جزیره و از بین بردن شکاف موجود ایفا کند. منتقدان رویکرد یاد شده معتقدند که تلاش‌ها برای یافتن راه میانه در روش‌شناسی، مشکلات روش‌شناسی نظریه‌های خردگرا و پساتجددگرا را حل نخواهد کرد و تعریف روش‌شناسی میانه لزوماً به معنی برتری آن نسبت به دو رویکرد روش‌شناسی مورد بحث نیست (Patomäki and Wight, 2000: 215). در این بین خطر ترکیب مشکلات دو رویکرد مذکور در راه میانه نیز وجود دارد. از سویی دیگر این نکته نیز بایستی مورد اشاره قرار گیرد که نظریات واقع‌گرایی و انتقادی در پاره‌ای از ملاحظات دارای اشتراک نظر هستند. در این راستا بر خلاف عقیده چکل که یک راه میانه می‌تواند گفتگو میان مواضع روش‌شناسی رقیب را توانمند سازد (Checkel, 1997: 9-488)، پاره‌ای اعتقاد دارند که رویکردهای روش‌شناسی مورد بحث برخلاف باورهای معمول لزوماً مخالف یکدیگر نیستند (Patomäki and Wight, 2000: 7-216).

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا سازه‌انگاری یک چهارچوب نظری جدید ارائه داده است؟ در این خصوص جنیفر استرلینگ- فولکر استاد دانشگاه کنتیکت در ایالات متحده معتقد است که ابعاد هویت و همکاری که توسط سازه‌انگاران به عنوان مولفه‌هایی برای تغییر ساختاری نظام جهان

مورد توجه قرار گرفته قبلاً توسط نهادگرایان نئولیبرال ارائه شده است. وی اضافه می‌کند که سازهانگاران صرفاً متمایل به پیروی از مدل‌های توصیفی هستند که آنها نیز پیش از این مورد استفاده قرار گرفته‌اند. او نتیجه می‌گیرد که با توجه به وضعیت یاد شده سازهانگاری قادر نیست که خود را به عنوان گزینه‌ای جایگزین برای نظریات غالب معرفی کند (Sterling-Folker, 2000: 98). در این ارتباط ونت و چکل نیز به مشابهت‌های مابین لیبرالیسم و سازهانگاری اشاره داشته‌اند اما ایشان مخالف استرلینگ-فولکر باور دارند که سازهانگاری بینش‌های متفاوتی را درباره فهم هنجارها، هویت و شکل‌دهی به منافع فراهم می‌آورد (Checkel, 1997: 488/ Wendt, 1992: 394). در این راستا آدلر معتقد است که سازهانگاری به جهت توجه به مولفه آگاهی اجتماعی برجسته شده است (Alder, 1997: 320). وی اذعان دارد که سازهانگاری ذاتاً یک نظریه سیاسی نیست بلکه نظریه‌ای اجتماعی است و چالشی که آن برای نظریات واقع‌گرایی و لیبرالیسم به وجود آورده است بیش از آن که سیاسی باشد در حیطه شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی بوده است (Alder, 1997: 3-322).

کمک سازهانگاری به نظریه روابط بین‌الملل از حیث شناخت اجتماع سازنده جهان حائز اهمیت است. با وجود اختلاف نظر متفکران سازهانگاری در خصوص پاره‌ای از موضوعات شناخت‌شناسی، این مکتب تکمله ارزشمندی را به ادبیات سنتی روابط بین‌الملل اضافه کرده است. با امعان نظر به مرزبندی‌های فوق نوشته حاضر بیشتر درک اثبات‌گرایانه‌ای از روابط بین‌الملل دارد و از منظر شناخت‌شناسی نیز به رویه سازهانگاران متعارف نظیر آدلر و ونت نزدیک است.

هویت و هنجار در سازه‌انگاری

به‌طور کلی ابعاد سازه‌انگارانه هویت و هنجار به افراد کمک می‌کند که دلیل کشمکش‌های ناشی از چاپ کاریکاتورها را درک کنند. در این میان هنجارها شامل مؤلفه‌های فرهنگی تنظیم سیاست بین‌الملل هستند و هویت شاخصه تنظیم خود بازیگران است. به عبارت دیگر هنجارها با تعریف بایدها و نبایدها در سطح سامانه‌ای و هویت با تعریف چگونگی کارکرد یک حکومت در سطح ملی عمل می‌کند (Kowert and Lergo, 1996: 453).

در این رابطه ونت معتقد است که هویت‌های اصلی بازیگران حکومتی با وجود ثابت بودن ایستا نیستند و در یک محیط مشترک با سایر حکومت‌ها شکل می‌گیرند لذا فهم هویت شکل‌دهنده یک حکومت صرف نظر از دیگر حکومت‌ها غیر ممکن است زیرا آنها ضمن تأثیرگذاری بر یکدیگر در شکل دادن به هویت یکدیگر نیز نقش دارند (اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۵۴-۵۳۹). وی با تأسی از چندگانگی ابعاد هویت انسانی بر این باور است که یک حکومت نیز محدود به یک هویت واحد نیست (Wendt, 1992: 8-396). قیاس حاضر نشان‌دهنده ارتباط هویت با دیگر نهادهای موجود است، همان‌گونه که رفتار و اقدام انسان‌ها به محیطی که در آن قرار دارند وابسته است رفتار و اقدام حکومت‌ها نیز تابعی از ملاحظات محیطی هستند. ونت این نکته را با اشاره به درک متفاوت آمریکا از موشک‌های انگلستان نسبت به موشک‌های شوروی در طول جنگ سرد توضیح می‌دهد (Wendt, 1992: 397). در طول جنگ سرد ایالات متحده از انهدام موشک‌های شوروی استقبال می‌کرد اما انهدام احتمالی موشک‌های انگلستان موجب نگرانی آمریکا بود. این بدان معنی است که ماهیت وجود موشک‌ها از بعد اجتماعی و در سایه نگاه آمریکا



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌انگاری

به شوروی درک شده بود. این نکته مبرهن است که هویت در تعیین منافع نقش اساسی دارد زیرا همان گونه که در مثال بالا مورد اشاره قرار گرفت باوجود این که دو کشور شوروی سابق و انگلستان در طول جنگ سرد دارای موشک بودند ایالات متحده صرفاً اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان یک تهدید می‌نگریست زیرا هویت اجتماعی آنها کاملاً مخالف یکدیگر بود. در این راستا این نکته بایستی مورد اشاره قرار گیرد که شناخت هویت یک بازیگر ابزاری است که بر اساس آن می‌توان رفتار بازیگر مورد نظر را پیش‌بینی کرد زیرا در پاره‌ای از اوقات حکومت‌ها ظاهراً در راستای منافع خود حرکت نمی‌کنند. بنابراین با عنایت به این که حکومت‌ها کاملاً عقلایی و مطابق با الگوهای از پیش تعیین عمل نمی‌کنند لذا هویت‌ها در شکل‌دهی به منافع یک حکومت از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (Wendt, 1992: 398).

مایکل بارنت باور دارد که هویت در تقابل با دسته‌ای دیگر از موجودیت‌ها شکل می‌گیرد. وی معتقد است همان‌گونه که ناسیونالیسم عرب از طریق تهدید دانستن رژیم صهیونیستی رشد می‌یابد هویت یک حکومت نیز از طریق تمایز آن با دیگر حکومت‌ها نمایان می‌شود (Barnett, 1996: 4-413). بارنت بیشتر بر این نکته تأکید دارد که فقدان تهدیدات برجسته در غرب پس از جنگ سرد باعث شد تا بازار آزاد و دموکراسی عناصر اصلی شکل دهنده هویت در حکومت‌های غربی باشند (Barnett, 1996: 8-407). در این ارتباط کورت و لرگو ضمن تایید نظر بارنت حمایت از تجارت آزاد را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت‌ها در قرن ۱۹ اروپا بر می‌شمرند. در این ارتباط آنها معتقدند که این موضوع نه تنها مزایای تجارت آزاد را افزایش داد بلکه به پدیده‌ای تاثیرگذار در حکومت‌های آن دوره بدل شد (Kowert &

Lergo, 1996: 453). بر این اساس هویت تعیین‌کننده ارزش‌های داخلی حکومت‌هاست و ارزش‌ها نیز به نوبه خود شکل‌دهنده هنجارهای یک حکومت در ارتباط با دیگر حکومت‌ها هستند. در این چهارچوب حکومت‌ها متمایل به تشکیل «هویت‌های جمعی» در کنار یکدیگر بوده‌اند و این نوع از هویت‌ها نیز منافع و هنجارها را شکل می‌دهند (امام‌جمعه‌زاده و زمانیان، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۲). این فرآیند در دو سطح هویت-ارزش و ارزش-هنجار به وقوع می‌پیوندد. در این میان نکته مهم آن است که این مفاهیم با یکدیگر تعامل متقابل داشته و نمی‌توان برابری هر یک از آنها را کاهش داد.

شایان ذکر است عقیده عمومی نیز می‌تواند منافع و رفتار حکومت‌ها را در نظام بین‌الملل شکل دهد. در این ارتباط فینمور معتقد است که بی‌طرفی سویس در بلندمدت نشان‌دهنده نقش و اهمیت رای و نظر جمعیت آن کشور است و این مهم در مقایسه با کشورها دیگر نمود می‌یابد (Finnemore, 1996: 145). این نکته نشانگر آن است که حکومت‌ها لزوماً از مولفه‌های مشترک و جاری در سایر کشورها تبعیت نمی‌کنند. در این رابطه زفس باور دارد که عقاید متفاوتی در زمینه اجرای بایدها و نبایدهای یک حکومت وجود دارد. زیرا امکان فعالیت چندین هویت رقیب نیز درون یک حکومت میسر است. او نیز به مانند ونت باور دارد که هویت یک حکومت ضرورتاً در وضعیت‌های متفاوت ثابت و یکسان نیست (Zehfuss, 2001: 3-332). در نتیجه هویت‌ها به عنوان سازه‌هایی اجتماعی از طریق تعاملات داخلی یک حکومت با سطوح داخلی دیگر حکومت‌های مشابه در قالب هویت‌های جمعی و همچنین در تقابل با حکومت‌های متفاوت شکل می‌گیرند. از این منظر که یک حکومت چه می‌خواهد، هویت

عامل تعیین کننده مهمی برای منافع حکومت محسوب می شود و بر این اساس می توان رد پای آن را در رفتار حکومت ها مشاهده کرد (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

بنا بر تعاریف چپرسون، ونت و کتز نستین هنجار عبارت است از انتظار مشترک درباره رفتار مناسب و مبتنی بر یک هویت معین. لذا هنجارها بر اساس انعکاس جمعی هویت حکومت ها شکل می گیرند، یا از طریق اطلاع-رسانی پیرامون چگونگی شاخصه های یک حکومت ساخته می شوند (Jepperson et al., 1996: 54). به عبارت دیگر هنجارها نشان دهنده انتظارات حکومت ها از یکدیگر هستند. برداشت یاد شده از مفهوم هنجار دیدگاه خردگرا سنتی در خصوص بازیگران را تضعیف می کند. در این ارتباط فنیمور باور دارد برخی از هنجارها که به شکلی عمومی پذیرفته شده اند به سختی می توان آنها را به عنوان هنجار شناسایی کرد زیرا هرگز از آنها عدول نشده و وفاداری نسبت به آنها بر اساس یک انتخاب عقلانی نیست بلکه آنها صرفاً رویکرد اجرا و شیوه اقدام هستند. با این حال وی معتقد است به دلیل فقدان نظم سیاسی و اقتصادی مطلوب و فراگیر، مابین خواست حکومت های متفاوت تنش وجود دارد. لذا حکومت ها از یکدیگر، سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی چگونگی رفتار را می آموزند (Finnemore, 1996: 135). ونت نیز معتقد است که حکومت ها و هنجارهای بین المللی از طریق تقلید و یادگیری اجتماعی شکل می گیرند و همچنین تغییر می یابند. با علم به همگرایی حکومت ها در خصوص ارزش ها و ایده های مفید می توان ادعان کرد که ارزشهای یکسان، حکومت ها را در بر گرفته اند.

در این راستا شنون هنجارها را به عنوان طیفی از احتمالات مختلف توصیف می‌کند. وی همانند فنیمور باور دارد که هنجارها در برخی از موارد جهان شمول و طبیعی محسوب می‌شوند (Finnemore, 1996: 23)، پیروی از آنها عادی بوده و تناقضی با منافع حکومت‌ها ندارند. با دقت نظر به عدم توافق در خصوص هنجارها، حکومت‌ها می‌توانند بدون محدودیت‌های هنجاری و آزادانه در راستای تأمین منافع خود عمل کنند. با این حال مابین این دو حد نهایی یک ناحیه خاکستری حاوی هنجارهای نامفهوم وجود دارد. بر این اساس هنجارها منبع بالقوه‌ای از کشمکش هستند که امکان تقابل آنها وجود دارد (Shannon, 2000: 300-299). به عبارت دیگر هنجارها دارای کارکرد دوگانه هستند: در عین حال که عامل ثبات بوده و پایه اصلی بی‌ثباتی در سطح بین‌الملل محسوب می‌شوند. به دلیل تعدد تفاسیر نمی‌توان تمامی هنجارها را در یک مجموعه قرار داد، زیرا برخی از هنجارها دارای فضای تفسیری قابل ملاحظه‌ای هستند به طوری که حکومت‌ها می‌توانند آنها را در راستای منافع خود تعریف کنند. در این ارتباط چنانچه یک هنجار در راستای تأمین منافع حکومت خاص تعریف شود، امکان سرپیچی از هنجار مورد نظر بدون توجه به نتایج آن وجود دارد حال اگر چند حکومت اقدام به تعریف همان هنجار در راستای منافع خود کنند احتمال بروز کشمکش دور از انتظار نخواهد بود (Finnemore, 1996: 24). علاوه بر این چنانچه یک حکومت از اجرای هنجارهای قدرتمند و پذیرفته شده تمرد کند دیگر حکومت‌ها فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی خود را بر آن اعمال خواهند کرد تا حکومت یاد شده را مجبور به پیروی از آن هنجارها کنند (Shannon, 2000: 297). لذا این امکان وجود دارد که

مشاجرات مرتبط با هنجارها منجر به کشمکش و درگیری مابین حکومت‌ها شود زیرا از یک سو هنجارها دارای ابهام بوده و از سوی دیگر حکومت‌ها بر سر تعریف آنها با یکدیگر در حال رقابت هستند.

در این چهارچوب می‌توان هنجارها را به عنوان نوعی از قدرت محسوب کرد زیرا آنها قواعد چگونگی رفتار بازیگران را تعیین می‌کنند و اگر بازیگران از آنها پیروی نکنند این احتمال وجود دارد که مورد تنبیه قرار گیرند. چنانچه مشاهده می‌شود قدرت صرفاً محدود به برتری مادی نیست بلکه ساختارهای غیر مادی نیز از نقطه نظر تحصیل قدرت قابل توجه هستند. زیرا آنها به اندازه‌ای دارای قدرت هستند که می‌توانند بازیگران را مجبور به انجام کاری کنند. پس قدرت مترادف با منابع لازم برای تحمیل کردن دیدگاه یک فرد بر دیگران نیست بلکه اقتدار تعیین مفاهیم مشترک شامل هویت‌ها، منافع، اقدامات حکومت‌ها و همچنین شرایط مذاکره و ممانعت از دسترسی به کالاها یا خدمات نیز می‌تواند نمودی از قدرت باشد (Adler, 336: 1997). با توجه به تعریف ارائه شده از هنجار و یا برداشت آدلر از این مفهوم مبنی بر کنترل داشتن بر قواعد بازی، شاید بتوان قدرت هنجار را به دلیل جامعیت، دشواری ذاتی و باطن چالش برانگیز آن موثرترین شکل قدرت دانست. با توجه به مباحث مطروحه ونت و فینمور درباره یادگیری و تعامل متقابل حکومت‌ها نسبت به یکدیگر، این امکان وجود دارد که یک دسته از هنجارها بدون چون و چرا در گروه خاصی از حکومت‌ها ظهور کنند در حالی که هنجارهای مذکور در دسته دیگری از حکومت‌ها وجود نداشته باشد.

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد که هنجارها معطوف به انتظارات مشترک حکومت‌ها از یکدیگر هستند. پاره‌ای از اوقات هنجارها به طور جهان‌شمول پذیرفته شده است و حکومت‌ها بدون پرسش از آنها پیروی می‌کنند و بعضی اوقات آنها مورد مشاجره بوده‌اند و می‌تواند این مشاجره منجر به کشمکش شود. در برخی از موارد حکومت‌ها آنها را زیر پا می‌گذارند یا آنها را در راستای منافع خود تعریف می‌کنند و در نهایت در پاره‌ای از شرایط نیز هیچگونه هنجار یا انتظاراتی دربارهٔ چگونگی رفتار حکومت‌ها وجود ندارد.



بحران کاریکاتورها و افزایش تدریجی درگیری‌ها

چنانچه بحران کاریکاتورها به عنوان یک واقع فراملی دیده شود مشخص می‌شود که در این واقعه بازیگران گوناگون دست به دامان هویت‌های تمدنی شدند. لذا ضروریست که این واقعه در سایه پیش زمینه روابط بین‌الملل مابین غرب و جهان اسلام توصیف شود. در این ارتباط ادوارد سعید متفکر فلسطینی معتقد است در ابتدای نیمه دوم قرن ۲۰ اعراب و مسلمانان در غرب وجهه‌ای ضد یهودی داشتند، دلیل این امر کاریکاتورهایی بود که پیش از این توسط افراد یهودی در نشریات غربی ترسیم شده بود اما با افزایش وابستگی غرب به نفت خام منطقه خاورمیانه، آنها به عنوان تهدیدی برای دنیای آزاد و جهان دموکراتیک تصویر شدند (Said, 1978: 284-6).

با پایان جنگ سرد توجه غرب به منطقه خاورمیانه افزایش یافت، بطوری که در سال ۱۹۹۳ ساموئل هانتینگتون استاد فقید دانشگاه هاروارد مقاله‌ای را در نشریه Foreign Affairs به چاپ رساند و طی آن نظریه برخورد

تمدن‌ها را ارائه کرد (Huntington, 1993: 22-49). وی پس از دریافت بازخوردهای متعدد نظریه مذکور را مورد بازنگری قرار داد و سرانجام در سال ۱۹۹۶ کتاب برخورد تمدن‌ها را روانه بازار کرد. وی در چهارچوب نظریه یادشده پیش‌بینی کرد که در عصر پیش رو پدیده برخورد تمدن‌ها بزرگ‌ترین تهدید برای صلح و امنیت جهان است و نظم بین‌المللی مبتنی بر تمدن‌ها اصلی‌ترین محافظ در برابر جنگ است (Huntington, 1996: 321). در کتاب هانتینگتون کانون تحلیل بیشتر به روابط اسلام و غرب اختصاص دارد. وی در این کتاب از سوی بری بوزن (Barry Buzan) نقل می‌کند: ورود به جنگ سرد اجتماعی با اسلام در دوره شکل‌گیری اتحادیه اروپا به تقویت هویت این قاره کمک خواهد کرد (Huntington, 1996: 212). با آن که نظریه هانتینگتون با انتقادات وسیعی روبرو است اما از محبوبیت بسیاری برخوردار است. در این ارتباط یکی از انتقادات عمده بر این نظریه ساده‌سازی ملل و فرهنگ‌های گوناگون به منظور قرار دادن آنها درون یک تمدن است (Said, 2001). نظریه مورد بحث به طور خاص پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر گسترش یافت و از فردای آن روز به خود فهمی تعداد قابل توجهی از سیاستمداران غربی کمک کرد (O'Hagan, 2004: 31). با آن که برداشت غرب از جهان اسلام در سال‌های اخیر به حملات تروریستی امریکا، لندن یا مادرید محدود می‌شود اما از منظر مسلمانان، غرب مترادف با جنگ علیه ترور، مداخله در عراق و افغانستان، قواعد سخت‌گیرانه مرتبط با حقوق بشر، رفتار تحقیرآمیز با زندانیان در زندان ابوغریب بغداد و بازداشت غیر قانونی تروریست‌های مظنون در زندان گوانتانامو است. رویدادهای مذکور این ذهنیت را برای مسلمانان به‌وجود

آورد که غرب به دنبال جنگ علیه ترور نیست بلکه جنگ در برابر اسلام را دنبال می‌کند (Jensen, 2006: 4). مسلمانان معتقدند که جهان غرب از موضع فرا دست با آنها برخورد می‌کند و آنها را به عنوان شهروندان درجه دوم جهان حاضر می‌شناسد. لذا بحران کاریکاتورها تحت شرایط مذکور به وقوع پیوست و برای مسلمانان دانمارک کاریکاتورها مبین این نکته بود که جامعه دانمارک آنها را به عنوان بخشی از جامعه به حساب نمی‌آورد.

فرآیند ورود مهاجرین به کشور دانمارک نظیر دیگر کشورهای جنگ زده اروپا به دهه‌های پنجاه و شصت میلادی باز می‌گردد (Norby Bonde, 2007: 37). نگرش سیاسی به مهاجرین و به ویژه به مهاجرین مسلمان در چهارچوب سیاست همگون‌سازی اقلیت‌ها و با هدف جذب مهاجرین در فرهنگ ملی دانمارک صورت پذیرفت (Larsson and Lindekilde, 2009: 364). نگرش مذکور با رشد حزب دنسک فولک پارتی (حزب مردم دانمارک) به عنوان یک حزب ملی‌گرای افراطی، بیگانه‌هراس، اسلام‌هراس و طرفدار حفظ هویت دانمارکی تشدید شد. چند ماه پیش از چاپ کاریکاتورها در می ۲۰۰۵ پیا کجرسگارد (Pia Kjærsgaard) رهبر حزب مذکور ادعا کرد که کپنهاگ علاوه بر جمعیت بومی دانمارک حاوی مردمانی از سطوح پایین تمدن است و زمانی که بحران کاریکاتورها به وقوع پیوست یکی از اعضای ارشد حزب و کاندیدای وقت پست شهرداری کپنهاگ، اسلام را سرطان خواند (Jensen, 2006: 6). پس از انتخابات سال ۲۰۰۱ دولت راسموسن برای کسب اکثریت در پارلمان وابسته به حزب دنسک فولک پارتی بود، این نکته باعث شد که وی برای جلب رضایت حزب مذکور توجه خود را بر سیاست‌های مهاجرتی معطوف کند (Norby Bonde, 2007: 34). بر این

اساس بحث مهاجرین در کانون توجه قرار گرفت و مهاجرین مسلمان ناقض یکپارچگی دانمارک و در جنگ با فرهنگ سنتی این کشور شناخته شدند. ذکر این نکته حائز اهمیت است در زمانی که مهاجرین به طور فرآیندی به عنوان یک مشکل و موضوع امنیتی دیده شدند، گروه‌های حقوق بشر، دولت دانمارک را به دلیل عدم اقدام در برابر تبعیض و نژادگرایی مورد انتقاد قرار دادند (Jensen, 2006: 5).

با امنیتی شدن موضوع مهاجرین در دانمارک مناظرات درباره ارزش‌ها، آزادی بیان، به رسمیت شناسی تکثر فرهنگی و در میان مردم و رسانه‌های این کشور تشدید شد (Feldt, 2009: 176). به گونه‌ای که در فضا و چهارچوب فکری یاد شده، اقدام نشریه یولاندز-پستن به عنوان حامی دولت راسموسن و سیاست‌های مهاجرتی آن (Lægaard, 2007: 148; Hansen, 2006: 8) درباره چاپ کاریکاتورهای حضرت رسول (ص) دیگر یک اقدام خاص و ویژه به نظر نمی‌رسید. در این رابطه پیترو هرویک در مقاله فراسوی اتفاقات مطروحه در رسانه‌های بین‌المللی: کاریکاتورهای حضرت محمد(ص) و تصور جنگ تمدن‌ها، کاریکاتورهای مذکور را صرفاً بخشی از تحریک‌های اسلام‌هراسی توسط نشریه یولاندز-پستن می‌شناسد و نشریات چاپ‌کننده کاریکاتورهای موهن را صرفاً نشانه‌ای از محیط سیاسی بزرگ‌تری می‌بیند که در طول ۱۵ سال گذشته توسعه یافته است (Hervik, 2008: 64). وی به این نکته اشاره دارد که در سرمقاله‌های مرتبط با اسلام در نشریه یولاندز-پستن مذهب به عنوان پدیده‌ای شنیع، قرون وسطایی و حاوی ابعاد ظلمت و تاریکی توصیف شده‌اند. در یکی از سرمقاله‌های مرتبط با موضوع مورد بحث صراحتاً نوشته شد که مردم دانمارک آنقدر ساده و



منفعل هستند تا ابعاد ظلمانی مذهب شرایط دوره میانه را در دانمارک پیاده کند (Hervik, 2008: 64). در نقطه مقابل تیم جنسن (Tim Jensen) معتقد است که نشریه مذکور از دولت راسموسن جانبداری نمی‌کرد و پیش از بحران کاریکاتورها نیز غالباً تصاویری معقول و محترمانه از اسلام و مسلمین داشت (Jensen, 2006: 7). با در نظر گرفتن نقش یولاندز-پستن در شکل‌گیری بحران کاریکاتورها، انتساب این نشریه به بیان نظرات صریح و بی‌پرده درباره اسلام صحیح به نظر نمی‌رسد و منصفانه آن است که بر نقش نشریه مورد بحث در جداسازی مسلمانان از جامعه دانمارک و انتقال تدریجی اسلام‌هراسی در میان اقوام دانمارکی توجه شود.

در سپتامبر سال ۲۰۰۵ میلادی ۱۲ کاریکاتور در نشریه یولاندز-پستن دانمارک به چاپ رسید که همگی آنها بسیار متفاوت و حاوی پیام‌های گوناگونی بودند. موهن‌ترین کاریکاتور که توسط کرت وسترگارد (Kurt Westergaard) تصویر شده بود فرد دارای عمامه را نشان می‌داد که در درون عمامه وی بمبی با فتیله روشن وجود داشت و در بالای آن عبارت لا اله الا الله محمداً رسوال الله نوشته شده بود. کاریکاتور مورد بحث غالباً به عنوان یک بمب‌گذار انتحاری اسلام‌گرا و یا شخص حضرت رسول (ص) تفسیر شد (Alhassan, 2008: 1-40). کاریکاتورهای دیگر نیز حضرت محمد(ص) را به تصویر کشیدند اما آنها به اندازه کاریکاتور یاد شده توهین‌آمیز نبودند. به طور مثال در یکی از کاریکاتورها فردی ترسیم شده بود که در منظره‌ای از صحرا و با یک چوب دستی ایستاده بود، این کاریکاتور ظاهراً هیچ‌گونه اشاره مشخصی به پیامبر اسلام نداشت اما قرار گرفتن آن در کنار سایر کاریکاتورها که به صورت غیر مستقیم اشاره به

وضعیت مسلمانان دانمارک داشت باعث بازسازی این ایده در اذهان شد که از تصویر حضرت محمد (ص) به عنوان نماد مسلمانان استفاده شده است. در این رابطه امین الحسن به عنوان متفکر مسلمان باور دارد که اکثر کاریکاتورهای توهین‌آمیز نبودند بلکه کاریکاتور وسترگارد که حاوی عبارت مذکور بود باعث شد که پیام کلی کاریکاتورهای توسط اکثریت مسلمین فتنه-انگیز برداشت شود (Alhassan, 2008: 52). در این ارتباط پس از چاپ کاریکاتورهای در نشریه یاد شده مطلبی نگاشته شد که علت اصلی نشریه برای اقدام مورد بحث را مشخص کرد: "برخی از مسلمانان منکر عصر مدرن و جامعه سکولار هستند. آنها درباره احساسات مذهبی خود خواهان ملاحظات و جایگاهی ویژه هستند. این دیدگاه با دموکراسی سکولار و آزادی بیان مطابقت ندارد زیرا در نظام‌های غربی افراد باید آمادگی پذیرش اهانت را داشته باشند" (Norby Bonde, 2007: 35).

انگیزه اصلی چاپ این تصاویر بنا بر گفته فلینگ رز (Flemming Rose) ویراستار یولاندز-پستن به چالش کشیدن ممنوعیت نمایش تصاویر معصومین در دین اسلام بود. زمانی که کاریکاتورهای توجه رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب کردند رز طی مصاحبه‌ای با روزنامه واشینگتن پست عدم نمایش تصویر حضرت رسول در کتب درسی کودکان دانمارکی و فقدان تابلوهای حاوی تصویر حضرت محمد(ص) در موزه‌های سوئد و انگلستان را پایه درک خود از شکل‌گیری این خود سانسوری بیان کرد. وی در نهایت هدف اصلی نشریه از چاپ کاریکاتورهای را ایجاد چالش، همراه کردن مسلمانان سکولار و شکستن قبح نمایش تصویر حضرت پیامبر (ص) بیان کرد (Rose, 2006).

با آن که نشریه یولاندز-پستن به زبان دانمارکی انتشار می‌یافت و صرفاً در دانمارک خوانده می‌شد اما اخبار مرتبط با کاریکاتورها به سرعت به موضوعی بین‌المللی تبدیل شد. در نیمه اول اکتبر سال ۲۰۰۵ یازده دیپلمات از کشورهای مسلمان (نظیر مصر، اندونزی، ایران، عربستان سعودی، ترکیه) طی نامه‌ای رسمی نظرات خود را پیرامون موضوع کاریکاتورها برای راسموسن نخست وزیر وقت دانمارک ارسال کردند (Klausen, 2009: 7-36). در این رابطه اگر چه کاریکاتورها عامل اصلی نگاشته شدن نامه بودند اما دیپلمات‌ها علاوه بر محکوم کردن کاریکاتورها نظرات خود را دربارهٔ ۴ موضوع اعلام داشتند: (۱) افزایش رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان در دانمارک و گسترش مبارزه در برابر اسلام به عنوان یک دین (۲) گسترش تدریجی درگیری و کشمکش (۳) تقبل مسئولیت کلیه اقدامات غیر قانونی مخالفین مسلمانان توسط حکومت دانمارک (۴) درخواست ملاقات با شخص نخست وزیر (Klausen, 2009: 7-36). لازم به ذکر است که در نامه مذکور پیش از آنکه به مباحث دینی پرداخته شود به موضوع حقوق بشر و ارزشهای دانمارکی اشاره شده بود. دیپلمات‌ها در عین همفکری با حکومت دانمارک دربارهٔ ارزشهای دموکراسی، آزادی بیان و حقوق بشر اعلام کردند که آن دسته از ارزشهایی را تصدیق می‌کنند که مخالف تصویر کردن شمایل حضرت رسول (ص) است (Klausen, 2009: 36).

در نیمه دوم اکتبر راسموسن در پاسخ به نامه دیپلمات‌ها اعلام کرد: اگر چه قوانینی علیه تبعیض و توهین به مقدسات در دانمارک وجود دارد اما اقدام قانونی صرفاً می‌تواند با توجه به موضوع خاص و علیه افراد صورت

پذیرد. آنچه در روزنامه به چاپ رسیده از کنترل دولت خارج است و اقدام قضایی صرفاً می‌تواند توسط شهروندان مطرح شود. در این ارتباط وی به موضوعات مطروحه دیپلمات‌ها اشاره نکرد و به درخواست ایشان مبنی بر برگزاری جلسه مشترک نیز وقعی ننهاد (Klausen, 2009: 66). در این رابطه کارشناسان سیاسی عدم پذیرش دیپلمات‌های مسلمان را نقض آداب دیپلماتیک دانستند و برگزاری جلسه مشترک را عاملی در جهت متوقف کردن کشمکش‌های پر دامنه آتی اعلام کردند (Slok, 2009: 232).

در نیمه دسامبر که به نظر می‌رسید رفته رفته کشمکش‌ها کم رنگ شده باشند سخنگوی بین‌الملل حزب سوسیال دموکرات (Social Democrat) دانمارک- دومین حزب بزرگ این کشور- اقدام راسموسن درباره عدم پذیرش دیپلمات‌ها را دور از فهم قلمداد کرد. در این بین برخی از رهبران اروپایی نیز با راسموسن همراه نشدند و همچنین از سوی شورای اروپایی سازمان ملل نیز انتقاداتی بر نخست وزیر دانمارک وارد شد (Slok, 2009: 234). در اوائل سال ۲۰۰۶ سازمان ملل ضمن محکوم کردن نحوه مدیریت اولیه بحران، به وجود اسلام هراسی در ساختار حکومت دانمارک اشاره کرد (Jensen, 2006: 1-2). از دیدگاه راسموسن در جریان بحران کاریکاتورها نکته اصلی موضوع آزادی بیان بود در حالی که این موضوع را می‌توان در چهارچوب اعتقادات اقلیت مسلمان دانمارک نیز مورد توجه قرار داد. در مجموع اتفاقات یاد شده منجر به مناظرات و ستیزه‌های مختلفی پیرامون آزادی بیان و باعث شد که این عبارت در فضای ذهنی غرب وجه اخلاقی و ناملموس پیدا کند اما به طور کلی در اروپا برداشت اخلاقی از آزادی بیان به معنی هوادارای از سانسور بود (Hervik, 2008: 7-66). با این حال عدم

برجسته کردن موضوع آزادی بیان در پاسخ به دیپلمات‌های مسلمان می‌توانست نتایج دیگری به همراه داشته باشد و از افزایش تدریجی کشمکش‌ها جلوگیری کرد. با وجود صحت اظهارات راسموسن مبنی بر ممنوعیت حقوقی حکومت وی جهت ورود در موضوعات به چاپ رسیده در نشریات دانمارک با توجه به قانون داخلی آن کشور وی می‌توانست موضوع را بخوبی مدیریت و خود را بدون قربانی کردن آزادی بیان از بحران کاریکاتورها مبرا کند. اگر از منظر ارزش‌های لیبرالی نیز به موضوع مورد بحث نگریسته شود باید به این نکته اشاره کرد که ارزش‌های لیبرال نیز صرفاً در آزادی بیان خلاصه نمی‌شوند (Klausen, 2009: 81).

با توجه به اشاره دیپلمات‌ها به زبان و ارزش‌های لیبرالی در نامه یاد شده حال این پرسش مطرح می‌شود که با وجود تاکید صریح طرفین بر ارزش‌های واحد، ریشه اصلی اختلاف‌آنها بر سر چه بود؟ سیاستمدارها کشمکش را بر سر کاریکاتورها و آزادی بیان دیدند اما دولت دانمارک درگیری را صرفاً مرتبط با مقوله آزادی بیان و ضرورت آن می‌دانست. این مغایرت برداشت در مصاحبه جیت کلاوزن با اکمل الدین احسان اغلو (Ekmeleddin Ihsanoglu) دبیر کل وقت سازمان همکاری‌های اسلامی آشکار شد. احسان اغلو بیان کرد که وی ضمن حمایت از آزادی بیان برای آن حد و مرزی قائل است به گونه‌ای که افراد نباید از محدوده تعیین شده عبور کنند. از دیدگاه کشورهای مسلمان مابین آزادی بیان و افترا تفاوت وجود دارد و از این منظر کاریکاتورهای چاپ شده در یولاندز-پستن تهمت به ساحت حضرت رسول (ص) و اعتقادات مسلمانان بود. احسان اغلو در پاسخ به دفاع از کاریکاتورها در چهارچوب اصل آزادی بیان به عنوان اجزای اصلی ارزش‌های اروپایی

اظهار کرد که این دسته از ارزش‌های اروپایی در تقابل حقوق بشر قرار دارند (Klausen, 2009: 76-7). وی به هر دو گزینه آزادی بیان و حقوق بشر اشاره کرد و خود را از حامیان هر دو آنها بشمرد اما برداشت وی از این عبارات متفاوت از حامیان کاریکاتورها بود. در حقیقت موضوع اصلی بحران کاریکاتورها تفاوت در فهم آزادی بیان بود. تفاسیر متفاوت از گزینه‌های یاد شده صرفاً توسط مسلمانان خارج از دانمارک و اروپا مطرح نشد بلکه درون این مناطق نیز تفاسیر مخالف نگرش حامیان کاریکاتورها وجود داشت (Lindekilde et al., 2009: 303). برخی از کاریکاتورها که ظاهراً شبیه به کاریکاتورهای ضد یهودی نشریات اروپایی در سال‌های مابین دو جنگ جهانی بودند از منظر نژادپرستی مورد انتقاد مسیحیان اروپایی قرار گرفتند (Levey and Modood, 2009: 439-443). در این ارتباط نکته جالب توجه آن است که منتقدان غیر مسلمان و غیر غربی کاریکاتورها غالباً بر نژادپرستانه بودن برداشت‌ها تأکید داشتند و آن را بسیار آزار دهنده می‌دانستند در حالی که مسلمانان تصویر کردن چهره حضرت رسول (ص) را فی‌الغالب به عنوان منشاء درگیری و کشمکش می‌دیدند.

در این ارتباط الحسن به این نکته اشاره دارد که اکثر افراد معترض شخصاً کاریکاتورها را ندیده بودند (Alhassan, 2008: 39). به طوری که عمرموسی (Amr Moussa) دبیرکل وقت اتحادیه عرب و احسان اوغلو دبیر کل سازمان همکاری‌های اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و ایشان نیز پیش از مذاکره با دولت دانمارک کاریکاتورها را ندیده بودند (Klausen, 2009: 79-80). به طور کلی کشورهای اسلامی در آن زمان اعتقاد داشتند تجدید چاپ کاریکاتورها در نشریات مختلف اروپایی با هدف توهین عامدانه

به مسلمانان و باورهای ایشان صورت پذیرفت. در دسامبر ۲۰۰۵ نشست سازمان همکاری‌های اسلامی پس از حملات تروریستی القاعده در اروپا و سایر مناطق، با هدف تغییر اذهان غربیان درباره اسلام برگزار شد و با محکوم کردن کاریکاتورهای دانمارکی و بیان نگرانی از افزایش دشمنی در برابر اسلام و مسلمین به پایان رسید (Klausen, 2009: 74). با این حال نشست مذکور اغلب به عنوان نقطه عطفی در خصوص بحران کاریکاتورها محسوب می‌شود زیرا پیش از برگزاری آن تعداد اندکی از مسلمانان بیرون دانمارک از موضوع کاریکاتورها مطلع بودند. پس از نشست یاد شده آگاهی پیرامون موضوع مورد بحث گسترش یافت و همراه با آن زمزمه‌های اولیه پیرامون تحریم تجاری دانمارک شکل گرفت (Læggaard, 2009: 329). شایان ذکر است اعضاء سازمان همکاری‌های اسلامی در خصوص مبارزه با اسلام‌هراسی و اقدام فعالانه در جهت غیرقانونی شناختن توهین به اسلام و ارزشهای آن به عنوان گونه‌ای از اقدامات نژادپرستانه در حقوق بین‌الملل دارای مواضع مشترک بودند (Klausen, 2009: 5-74).

راسمون در سخنرانی آغاز سال ۲۰۰۶ با محکوم کردن هرگونه توهین به مذهب یا پیش زمینه قومی افراد، به طور تلویحی درباره چاپ کاریکاتورها عذرخواهی کرد و بر این اساس جدال مورد بحث در دانمارک تقریباً کاهش یافت (Klausen, 2009: 83). در این میان چنانچه بحران کاریکاتورها از منظر هویت نگریسته شود مشخص خواهد شد که عکس‌العمل مسلمانان به طور عام و مسلمانان دانمارک به طور خاص به کاریکاتورهای چاپ شده از تمثال حضرت رسول (ص) ارتباط چندانی به دین‌داری و پارسایی ایشان ندارد بلکه هویت دینی ایشان باعث واکنش نسبت به کاریکاتورهای موهن

شد. لذا تفاوت عکس‌العمل مسلمانان در منطقه خاورمیانه نسبت به مسلمانان دیگر مناطق جهان بدان دلیل است که مولفه هویت دینی در منطقه مذکور نسبت به سایر مناطق مسلمان نشین از انسجام بالاتری برخوردار است.

در اوائل سال ۲۰۰۶ مشخص شد که گروهی از پیشوایان مسلمین در ایام پایانی سال ۲۰۰۵ با عمر موسی دبیرکل اتحادیه عرب ملاقات داشته‌اند. در این راستا ایشان در مصاحبه با شبکه الجزیره قطر و روزنامه‌های پرتیراژ عربی اقدام به نمایش کاریکاتورهای مورد بحث و سرمقاله نشریه یولاندز-پستن کردند (Klausen, 2009: 9-87). در میان کاریکاتورهایی که توسط پیشوایان مذکور در رسانه‌های عربی به نمایش درآمد سه کاریکاتور جدید وجود داشت که آنها ارتباطی با کاریکاتورهای چاپ شده در یولاندز-پستن نداشتند اما این باور در میان اکثر رهبران سیاسی منطقه خاورمیانه وجود داشت که این سه تصویر نیز جزء کاریکاتورهای دانمارکی بوده‌اند. پس از چاپ کاریکاتورها در رسانه‌های عربی موج عظیمی از خشم شکل گرفت به گونه‌ای که پاره‌ای از مفسران تصاویر مورد بحث و درگیری‌های مرتبط با آن را یکی از علل اصلی تحریم‌ها و تظاهرات‌های خشونت‌آمیز دانستند (O'Leary, 2006: 25). در این میان برخی از روزنامه‌های اروپایی و آمریکایی با هدف پاسخ به تحریم‌های وضع شده علیه دانمارک و به نشانه همبستگی با نشریات دانمارکی اقدام به چاپ مجدد کاریکاتور کردند (Hansen, 2006: 9-10). یکی از روزنامه‌هایی که اقدام به چاپ مجدد کاریکاتورها کرد روزنامه‌ای کوچک و متمایل به کلیسای کاتولیک در نروژ بود. در این ارتباط با آن که دولت نروژ سریعاً و به طور شفاف خود را از چاپ مجدد کاریکاتورها مبرا کرد

اما اقدام یاد شده توسط سازمان همکاری‌های اسلامی به عنوان مبارزه برنامه‌ریزی شده علیه مسلمین دیده شد (Klausen, 2009: 47). این دیدگاه را می‌توان در چهارچوب تقابل هویتی به وجود آمده مابین غرب و شرق و باورهای شکل گرفته در سایه نظریه برخورد تمدن‌ها تفسیر کرد. لذا چنانچه برخی از روزنامه‌های مراکشی، مصری، روسی و هندی نیز در آن بازه زمانی اقدام به چاپ کاریکاتورها می‌کردند، چاپ مجدد آنها در نشریات اروپایی حاکی از برخورد تمدن‌های اسلام و غرب بود (Klausen, 2009: 55).

با آن که نظریه ساموئل هانتینگتون در خصوص نظام بین‌الملل مورد مجادله و منازعه است اما رفتار پاره‌ای از بازیگران دال بر تاثیرگذاری نظریه مذکور بر بحران کاریکاتورها است. در این ارتباط عمرموسی به عنوان یکی از بازیگران برجسته در بحران مورد بحث صراحتاً برخورد تمدن‌ها را یک واقعیت خواند (Klausen, 2009: 79). نوری باند نیز در مقاله "چگونه ۱۲ کاریکاتور مرتبط با حضرت محمد(ص) موجب درگیری بین‌المللی شد" بر نقش تنش‌ها و اختلافات مابین کشورهای اسلامی و غربی در افزایش کشمکش مذکور تاکید دارد (Norby Bonde, 2007: 33). در طول بحران کاریکاتورها استعمال عبارات دوگانه غربی-اسلامی توسط افراد معتقد به موجودیت دوگانه غرب و اسلام تشدید شد. به گونه‌ای که در چهارچوب این باور مسلمین در تقابل با غریبان به احساساتی، غیرمنطقی بودن و مخالفت با دموکراسی و آزادی بیان متهم شدند (Hansen, 2011: 7-365). بر این اساس در غرب کانون کشمکش از ۱۲ کاریکاتور به چاپ رسیده در یولاندز-پستن به جنگ در برابر تروریسم انتقال یافت و در کشورهای اسلامی نیز

پاره‌ای غرب را نیرویی سیاسی منسجمی می‌دانستند که قصد توهین به جهان اسلام و استیلا بر آن را دارد (4: Jensen, 2006).

چنانچه از منظر حکومتی به موضوع مورد بحث پرداخته شود به نظر می‌رسد که طرف اروپایی نسبت به طرف اسلامی از انسجام کمتری برخوردار است. اعتراضات دولتی علیه دانمارک کاملاً برنامه‌ریزی شده، هماهنگ و تحت لوای سازمان همکاری‌های اسلامی قرار داشت اما اروپا به هر دلیل ممکن، قادر به استفاده از ابزار دیپلماتیک واحد علیه کشورهای خاورمیانه نبود. در حالی که دولت راسموسن در زمینه همراه کردن حکومت‌های اروپایی و انتقال حوزه درگیری از اسلام‌هراسی یا نژادگرایی به حیطة آزادی بیان موفق عمل کرد اما اتحادیه اروپا صرفاً به اعلام تلافی تحریم‌های وضع شده توسط حکومت‌های خاورمیانه علیه کشور دانمارک بسنده کرد. در خصوص افزایش تدریجی کشمکش‌ها به نظر می‌رسد که حکومت‌ها نقش کمتری نسبت به بازیگران غیر حکومتی برخوردارند. در این ارتباط حمله به کنسولگری ایتالیا در بنغازی (در لیبی) نشان‌دهنده نقش برجسته بازیگران غیر حکومتی است. واقعه مذکور به دنبال مصاحبه سیلویا برلوسکونی نخست وزیر وقت ایتالیا و اعلام قصد خود مبنی بر پوشیدن تی‌شرت منقش به کاریکاتورهای حضرت رسول (ص) آغاز شد و باعث انهدام کامل ساختمان کنسولگری ایتالیا شد (Hooper et al., 2006). در این میان مبرهن است که بحران کاریکاتورها باعث نمود بیرونی شکایات و اختلافات ریشه‌دار و عدیده کشورهای اسلامی با حکومت‌های غربی بود چرا که این واقعه باعث ویرانی و انهدام مراکز متعددی شد که بعضاً هیچ‌گونه ارتباطی با نشریه یولاندز-پستن و کاریکاتورهای مورد بحث نداشتند. با تفکر در مساله بنغازی

این نکته مشخص خواهد شد که در این اقدام علاوه بر اظهارات توهین‌آمیز نخست وزیر ایتالیا مسائل دیگری نیز نقش داشتند که یکی از برجسته‌ترین آنها می‌تواند پیشینه استعماری ایتالیا در کشور لیبی باشد. این امکان نیز وجود دارد که بازیگران حکومتی با هدف موج‌سواری بر هویت‌ها و احساسات مذهبی و به منظور نمایش مجدد مشروعیت و قدرت خود در سازمان‌دهی و جهت‌دهی به درگیری‌ها نقش ایفا کنند. در این ارتباط ایالات متحده انگشت اتهام خود را به سمت سوریه گرفت و این کشور را به برنامه‌ریزی برای تشدید درگیری‌های مرتبط با کاریکاتورها متهم کرد (Hansen, 2006: 10). بنا بر اسناد فاش شده توسط سایت ویکی‌لیکس، استفن سچ (Stephen Seche) کاردار وقت سفارت امریکا در سوریه، طی تلگرافی به دولت متبوع خود اعلام کرد که دولت در کشور سوریه عامل تدارک تظاهرات است.

در این میان تمامی تظاهرات‌های مرتبط با بحران کاریکاتورها صرفاً توسط بازیگران حکومتی و غیر حکومتی سازمان‌دهی نشده بود، زیرا پاره‌ای از تظاهرات‌ها اساساً در برابر سازمان همکاری‌های اسلامی و دولت‌های غرب‌گرای خاورمیانه صورت پذیرفت (Klausen, 2009: 82)، به گونه‌ای که گروه‌های اسلامی خارج از دولت‌های خاورمیانه از بحران کاریکاتورها برای متهم کردن دولت‌های متحد با امریکا و اروپا استفاده کردند (Klausen, 2009: 104).

در این راستا کلوزن یادآوری می‌کند که پاره‌ای از رسانه‌های دولتی در خاورمیانه به طور پیوسته اقدام به پخش برنامه‌هایی با مضمون محصولات دانمارکی در کشورهای خاورمیانه و کاریکاتورهای مورد بحث کردند (Klausen, 2009: 83). این بدان معناست که در پاره‌ای از کشورها رسانه

نقش موثری در وضع تحریمها داشت. در این ارتباط نوری باند معتقد است که در مقایسه کشورهای خاورمیانه با کشورهای مسلمان منطقه جنوب شرق آسیا مشخص می‌شود که حمله به غرب و کاریکاتورهای چاپ شده در حکومت‌های خاورمیانه‌ای بسیار پر رنگ‌تر بود (Norby Bonde, 2007: 9-38). با این حال حتی اگر بخشی از درگیری‌ها در منطقه خاورمیانه توسط بازیگران دولتی سازماندهی شده باشد جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد که حملات صورت پذیرفته درباره کاریکاتورها واقعی و برخاسته از درون مردم بود اما رسانه‌های تحت کنترل حکومت‌ها نیز می‌توانند نقش مهمی در بسیج و جهت‌دهی به خشم مسلمین داشته باشند.

با آن که بازیگران غیرحکومتی باعث شکل‌گیری خشونت در اشکال مختلف شدند اما دولت‌ها در برخی از کشورهای بعضاً غرب‌گرای اسلامی سعی کردند برای آرام کردن عناصر افراطی درون کشورهای خود بر موج احساسات مذهبی سوار شده و خود را به عنوان ضد غرب و مخالف کاریکاتورها معرفی کنند اما با گسترش خشونت‌ها در فوریه ۲۰۰۶ مشخص شد که دولت‌های مذکور فاقد قدرت و توان کافی در مهار خشونت بودند. این جنبه از بحران کاریکاتورها نشان دهنده یکی دیگر از ابعاد پیچیده بحران مذکور است.

بحران کاریکاتورها در سایه نظریه سازه‌انگاری

آدلر معتقد است اقتدار در تعیین مفاهیم مشترک فکری خود شکلی از قدرت است (Adler, 1997: 336). از این منظر کشمکش مابین دولت دانمارک و دیپلمات‌ها می‌تواند به عنوان منازعه قدرت در خصوص آزادی

بیان دیده شود. در این ارتباط الیزابت اید نیز بحران کاریکاتورها را مبارزه بر سر تعیین مفاهیم، محدوده مجاز چاپ مطالب و شکلی از قدرت می‌بینند (Eide et al., 2008: 13). همانگونه که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت دیپلمات‌ها در نامه خود به راسموسن اعلام کردند که کاریکاتورها مغایر با ارزش‌های دانمارکی هستند، ایشان بطور ضمنی فهم خود را در خصوص چیستی ارزشهای یاد شده بیان کردند اما راسموسن فهم کاملاً متفاوتی از چیستی ارزشهای دانمارکی داشت و کاریکاتورها را به عنوان نشانه‌ای از آزادی بیان می‌دانست. نامه دیپلمات‌ها فهم راسموسن از ارزشهای دانمارک را به طور کامل به چالش کشید. در این راستا پاسخ غیر دیپلماتیک وی به نامه مذکور قابل فهم نبود و پاره‌ای از افراد دست اندرکار تهیه نامه را برآشفته. با این حال پاسخ مذکور را می‌توان در درون منازعه قدرت بر سر تعیین معنای ارزش‌های دانمارکی نگریست زیرا با ارائه پاسخ مورد انتظار به دیپلمات‌ها و همچنین مذاکره درباره ارزش‌های مورد بحث امکان به چالش کشیده شدن فهم راسموسن و دولت وی از ارزشهای دانمارکی وجود داشت. چنانچه پاسخ راسموسن به دیپلمات‌ها در چهارچوب مبحث هنجارهای پذیرفته شده جهانی فینمور و شنون تحلیل شد باید به این نکته اذعان شود که راسموسن و دیپلمات‌ها در دوره مورد بحث منافع متفاوتی داشتند (Finnemore, 1996: 23; Shannon, 2000: 299-300). حتی اگر آنها از یک زبان مشترک برای توصیف هنجارها استفاده کنند هنجارهای مورد نظر صرفاً از جهت نام یکسان بوده و از نظر معنا متفاوت خواهند بود. در این ارتباط چنانچه هنجارهای یاد شده غیر قابل چالش شناخته شوند وضعیت به مراتب پیچیده‌تر خواهد شد. در کشوری نظیر دانمارک که حتی طرح

پرسش درباره حق چاپ یک مطلب در نشریات غیر قابل تصور است، عذرخواهی راسموسن در خصوص کاریکاتورها مهر تاییدی بر غیرقابل تصور بودن ترسیم شمایل حضرت رسول(ص) بود اما وی از این مهم خودداری کرد. لازم به ذکر است عذرخواهی دولت دانمارک که در حادثه‌ترین لحظات کشمکش صورت پذیرفت بیش از آنکه به جهت چاپ کاریکاتورها باشد به دلیل رنجش به وجود آمده از دولت دانمارک و حذف تحریم‌های وضع شده علیه این کشور بود. این در حالیست که از منظر طرف مقابل چاپ کاریکاتورها توهین عمدی به ساحت حضرت رسول(ص) به حساب می‌آمد. این نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد همان‌گونه که یک فرد نمی‌تواند درباره آزادی بیان در دانمارک پرسش کند یک نشریه نیز نمی‌تواند در کشورهای اسلامی از حضرت رسول کاریکاتور چاپ کند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کاریکاتورهای مورد بحث فی‌النبسه نمادی از اعمال قدرت و تلاشی در جهت شکل‌دهی به هنجارها بودند زیرا آنها برای به چالش کشیدن عامدانه برداشت عامه مسلمین درباره ممنوعیت ترسیم شمایل حضرت رسول(ص) در نشریه یولاندز-پستن به چاپ رسیدند. با چاپ کاریکاتورهای موهن، سردبیر نشریه مذکور ادعا کرد که برداشت ایشان از آزادی بیان در تقابل با کشورهای اسلامی قرار دارد. از این رو درگیری مذکور تقابل مذهب و آزادی بیان نبود بلکه به طور کلی منازعه‌ای بر سر قدرت و کشمکش بر سر امکان یا عدم امکان چاپ یک موضوع خاص بود. در اروپا نیز اجماع عمومی بر سر جایز بودن ترسیم شمایل حضرت رسول(ص) وجود نداشت اما آنچه مابین سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ به وقوع پیوست مبارزه برای حاکم کردن توافقی عمومی یا به گفته آدلر قواعد بازی پیرامون

موضوع مورد بحث بود (Adler, 1997: 336). در این رابطه حتی اگر بسیار مضیق به موضوع نگریسته شود حداقل در مراحل اولیه بحران کاریکاتورها کشمکش اصلی بر سر هنجارها و حاکمیت آنها بود.

تحلیل موضوع در چهارچوب برداشتی سازه‌انگارانه از هویت مشخص می‌کند که دفاع راسموسن از آزادی بیان مبتنی بر هویتی اروپایی است و ریشه در ارزش‌های عصر روشنگری دارد. در صورتی که امکان درک متفاوت از مساله مورد بحث وجود داشت اما موضوع مورد بحث در چهارچوب آزادی بیان به عنوان ارزش اصلی جامعه امروز اروپا درک شد. به عبارت دیگر راسموسن تمرکز درگیری‌ها را از اقدام مورد انتقاد مسلمین (ترسیم کاریکاتورها) به ارزشهای بنیادین مورد اجماع حکومت‌های اروپایی انتقال داد. هنجار آزادی بیان درون اروپا و دانمارک هنجاری نیرومند و نهادینه شده است اما در چهارچوب مبحث هنجارهای پذیرفته شده جهانی فینمور و شنون به نظر می‌رسد به چالش کشیدن دولت دانمارک در ارتباط با هنجار مذکور فرآیند آسانی نبود. به طور کلی جذابیت آزادی بیان به خاطر وجود هنجارهای ساختارمند و قوی حامی آن عمومیت یافت و در نتیجه بحران کاریکاتورها گسترش پیدا کرد. در حالی که اتحادیه اروپا در روزهای اولیه و پیش از افزایش تدریجی بحران به دو دسته تقسیم شده بود و دانمارک مورد انتقاد برخی از حکومت‌های عضو در اتحادیه اروپا قرار داشت رفته رفته اتحادیه مذکور شروع به تایید مواضع راسموسن درباره کاریکاتورها کرد. بر این اساس اتحادیه اروپا در نهایت به هویت مشترک اروپایی خود نظیر کشورهای آزاد و ملل دموکرات پناه برد.

در طرف دیگر کشمکش به نظر می‌رسد که بحران کاریکاتورها باعث تقویت نقش سازمان همکاری‌های اسلامی شد. این وضعیت تأییدکننده نظرات ونت، بارنت و دیگر متفکرانی است که معتقدند هویت حکومت‌های مختلف بر پایه تفاوت آنها در برابر دیگر حکومت‌ها یا نهادها شکل می‌گیرد. در سازمان همکاری‌های اسلامی اعضاء با اتحاد پیرامون یک هدف مشترک اختلافات داخلی را کنار نهادند. در این راستا سازمان مذکور توانست اعضاء رقیب (نظیر ایران و عربستان سعودی) را از طریق برجسته کردن منافع مشترک متحد کند. در چهارچوب دیدگاه سازه‌نگاری مشخص می‌شود که چطور ارزش‌های اسلامی که تمامی کشورهای مسلمان به آن توجه دارند به یک عامل اتحاد بخش تبدیل و باعث متمایز کردن کشورهای اسلامی از کاریکاتورها و کشورهای غربی شد.

با توجه به توافق کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی بر سر هویت مشترک اسلامی، لذا امکان بسیج آنها درباره نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی در سازمان ملل متحد و دیگر نهادها بین‌المللی وجود دارد. بر این اساس کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی بایستی از ارزش‌های اسلامی دفاع و آنها را ترویج کنند زیرا ارزشهای مذکور بخشی مهمی از هویت ایشان را تشکیل می‌دهند. در این ارتباط به نظر می‌رسد فقدان روابط حسنه مابین کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی که به طور معمول روابط خوبی با یکدیگر ندارند و گاهی درباره پاره‌ای از مبانی دین نیز همساز نیستند از اهمیت چندانی برخوردار نیست زیرا آنها در طول بحران کاریکاتورها نشان دادند چنانچه با دشمن مشترک مواجه شوند موضع واحدی را اخذ خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

بحران کاریکاتورها مشخص کرد که هویت مفهوم کلیدی برای فهم کشمکش و درگیری‌ها است. خشونت مرتبط با بحران مورد بحث در سوریه، لیبی و نیجریه چگونگی فعال شدن مذهب به عنوان نشانه هویتی موجود در جوامع اسلامی را به تصویر کشید. مشاهده نشدن کاریکاتورها توسط اکثریت غالب تظاهرکنندگان از اهمیت چندانی برخوردار نیست زیرا کاریکاتورهای مذکور باعث برانگیختن احساسات بخش قابل توجهی از مردم شد. با علم به این که هویت‌ها در برابر دیگر موجودیت‌ها و نهادها شکل می‌گیرند (Barnett, 4-413: 1996) اما در بستر شکل‌گیری یک هویت خاص بازیگران دولتی و غیر دولتی می‌توانند نقش به‌سزایی داشته باشند و از آن در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند. در این میان تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و بروز تغییرات داخلی در پاره‌ای از کشورهای عربی اهمیت قدرت حکومت و جهت‌گیری جامعه برآشفته از دشمن خارجی را به خوبی برجسته کرد. در بحران یاد شده بازیگران فرصت یافتند که به مردمان و همسایگان خود نشان دهند که پایبند به ارزش‌های اسلامی هستند. در جوامع خاورمیانه ضمن تأکید بر اشتباه بودن چاپ کاریکاتورها در یولاندز-پستن، این بحران به عامل بسیج داخلی علیه غرب بدل شد و بر این اساس ارتباطات داخلی جوامع مذکور تقویت شد.

در این جریان تعلقات فرهنگی پاره‌ای از بازیگران به طور ملموس نمایان شد. این وضعیت نشان از وسوسه انگیز بودن گفتمان برخورد تمدن‌ها است که طی آن یک بازیگر با اشاره به پدیده دشمن بیرونی می‌تواند اقدام به برسازای هویت خود کند. برداشت خاص و غرب محور از



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌انگاری

نظام بین‌الملل که در یک سو غرب نشانه استدلال و تجدد بوده و از سویی دیگر حکومت‌های مسلمان خشونت طلب، عقب افتاده و غیرمنطقی قرار دارند، باعث انفجار بحران مذکور و طولانی شدن آن شد. چاپ مجدد کاریکاتورها در پاره‌ای از رسانه‌های اروپایی و امریکایی دال بر این نکته بود که چطور دفاع از آزادی بیان در برابر درخواست سانسور مسلمین به موضوع اصلی بدل شد. سازمان همکاری‌های اسلامی این موضوع را به عنوان نشانه-ای از برخورد تفسیر کرد و حتی وقایع کوچک را تحرکات برنامه‌ریزی شده دانست. در این میان روزنامه نروژی نمونه‌ای برجسته در به چالش کشیدن دیدگاه سازمان اخیرالذکر است، زیرا باوجود پایین بودن تیراژ روزانه نشریه مذکور (۵/۰۰۰ نسخه در روز) و اقدام دولت نروژ دربارهٔ مجبور کردن نشریه یاد شده برای عذرخواهی از مسلمانان به جهت چاپ کاریکاتورهای مورد بحث همچنان کشور نروژ به عنوان کشور ضد اسلامی شناخته شد. نکته دیگری که بحران کاریکاتورها پرده از آن برداشت اهمیت ناچیز انتقادات علمای رشته روابط بین‌الملل به نظریه برخورد تمدن‌ها بود. حوادث رخ داده نشان داد که بازیگران عمده به اساس و بنیاد نظریه یاد شده ایمان داشته‌اند و بر پایه آن عمل می‌کند. به طوری که اشاره شد پاره‌ای از بازیگران به طور صریح بر تفاوت مابین هویت‌های تمدنی تأکید کردند. از دیگر نتایج بحران کاریکاتورها آن بود که نشریه‌ای کوچک نظیر نشریه نروژی صدرا اشاره که در شرایط عادی به هیچ وجه قادر به متاثر کردن جامعه خود نیست در شرایط خاص و به طور بالقوه می‌تواند به عاملی برجسته در شکل‌دهی به برداشت سایر حکومت‌ها دربارهٔ موضوعی حاد تبدیل شود.

نکته مشخص در بحران کاریکاتورها آن بود که هویت و هنجار از ابعاد اصلی کشمکش‌ها بودند. در پاسخ به انتظار فینمور از مکتب سازه‌انگاری مبنی بر لزوم اثبات چگونگی، کجایی و چرایی موضوع هنجارها توسط مکتب یاد شده، مقاله حاضر بحث در خصوص ارزش‌های لیبرال، آزادی بیان و ضروریات آن را در درون بحران کاریکاتورها می‌داند. بازیگران رقیب نظیر دولت دانمارک و سازمان همکاری اسلامی از هنجارهای واحدی برای دفاع از موضع و ارائه بحث خود استفاده کردند به طوری که درگیری تا اندازه زیادی بر سر مفهوم هنجار به عنوان هنجار بود. در این میان برداشتی سازه‌انگارانه از هنجارها به شفاف سازی تنش‌ها کمک کرد و نشان داد که تلاش برای تعریف هنجارها گونه‌ای از قدرت است. لذا منازعه درباره هنجارها در مرحله اولیه بحران از اهمیت به سزایی برخوردار بود و به افزایش تدریجی بحران کمک کرد.

در این ارتباط کارکرد نظریه سازه‌انگاری به عنوان ابزاری مفید برای درک نقش بازیگران غیر حکومتی در کشمکش‌هایی نظیر بحران کاریکاتورها مورد توجه قرار نگرفته است. درحالی که فینمور به نقش افکار داخلی در شکل‌دهی به هویت اشاره دارد به نظر می‌رسد که توجه به پیچیدگی‌های نظری در خصوص میزان اهمیت افکار داخلی در جریان بحران کاریکاتورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. لذا در چهارچوب مفهوم هویت برخی از اقدامات حکومت‌ها و سازمان همکاری‌های اسلامی قابل درک است. اساس سازمان یاد شده به وسیله نظریه سازه‌انگاری قابل درک است به طوری که شکاف‌های داخلی آن در طول بحران با معطوف کردن توجه خود به موضوع مورد بحث ترمیم یافت. اگر چه عنصر دین به خودی خود تاکنون نتوانسته

است که به اختلافات مابین ملل اسلامی خاتمه دهد اما کاریکاتورهای مورد بحث باعث تقابل هویتی ایشان با ارزش‌های لیبرالی شد. به نحوی که سازمان همکاری‌های اسلامی توانست در این چهارچوب اقدامات دول اسلامی را همسان کند. با توجه به موضوعات مطروحه ضروریست اقدامات بازیگران غیر حکومتی و هویت‌های ایشان به طور خاص مورد توجه قرار گیرند و بیش از این به اهمیت هویت‌های مذهبی در روابط بین‌الملل اهمیت داده شود. اما موضوعات یاد شده در ادبیات سازه‌نگاری به میزان زیادی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بیان این ادعا که ابراز نارضایتی‌های مذهبی صرفاً توسط حکومت‌ها سازمان‌دهی شده‌اند درست به نظر نمی‌رسد چرا که اهمیت عنصر هویت در بحران کاریکاتورها در حقیقت تمرکز بیشتری بر بازیگران داخلی داشت. در این ارتباط مونا کنوال شیخ (Mona Kanwal Sheik) معتقد است که روابط بین‌الملل بایستی سکولارزدایی شود و دین نه تنها به عنوان یک هویت بلکه آمیزه‌ای از چندین ویژگی مذهبی شناسایی شد (Sheik, 2011: 28-1). بر این اساس توجه بیشتر به مذهب و بازیگران مذهبی به غنی‌تر کردن نظریه سازه‌نگاری خواهد انجامید.

منابع

— اسمیت، استیو (۱۳۸۸)، رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌نگاری در نظریه‌های بین‌الملل. در بیلیس، جان و اسمیت، استیو. جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- امام جمعه‌زاده، سید جواد و زمانیان، روح الله (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره سوم.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، نظریه و زبر نظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- Adler, Emanuel. 1997, Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, European Journal of International Relations. Vol. 3, No. 3.
- Alhassan, Amin. 2008, The Twelve Cartoons: A Discursive Inquiry, In: Eide, Elisabeth & Kunelius, Risto & Phillips, Angela: Transnational Media Events: The Mohammed Cartoons and the Imagined Clash of Civilizations. Göteborg: Nordicom.
- Barnett, Michael N. 1996, Identity and Alliances in the Middle East, In: Katzenstein, Peter J , The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
- Bottici, Chiara & Challand, Benoît, 2006, Rethinking Political Myth: The Clash of Civilizations as a Self-Fulfilling Prophecy, European Journal of Social Theory. Vol. 9, No. 3.
- Brincat, Shannon. 2010, Towards a Social-Relational Dialectic for World Politics, European Journal of International Relations. Vol. 17, No. 4.



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌انگاری

- Checkel, Jeffrey T. 1997, International Norms and Domestic Politics: Bridging the Rationalist—Constructivist Divide, *European Journal of International Relations*. Vol. 3, No. 4.
- Checkel, Jeffrey T. 1998, The Constructivist Turn in International Relations Theory, *World Politics*. Vol. 50, No. 2.
- Checkel, Jeffrey T. 2004, Social Constructivisms in Global and European Politics: a Review Essay, *Review of International Studies*. Vol. 30, No. 2. pp. 229-44. Web.
- Desch, Michael C. 1998, Culture Clash: Assessing the Importance of Ideas in Security Studies. *International Security*. Vol. 23. No. 1.
- Duffield, John S. & Farrell, Theo & Price, Richard & Desch, Michael C. 1999, Isms and Schisms: Culturalism versus Realism in Security Studies, *International Security*. Vol. 24, No. 1.
- Eide, Elisabeth & Kunelius Risto & Angela Phillips, 2008, *Transnational Media Events: The Mohammed Cartoons and the Imagined Clash of Civilizations*. Göteborg: Nordicom.
- Feldt, Jakob. 2009, Citizenship and Cultural Clashes: The Cartoon Crisis and the Changing Notion of Citizenship, In: Zank, Wolfgang, *Clash or Cooperation of Civilizations?* Abingdon: Ashgate Publishing Group.
- Finnemore, Martha. 1996, *National Interests in International Society*. London: Cornell University Press.
- Hansen, Lene. 2011, The Politics of Securitization and the Muhammad Cartoon Crisis: A Post-Structuralist Perspective, *Security Dialogue*. Vol. 42, No. 4-5.
- Hansen, Randall. 2006, The Danish Cartoon Controversy: A Defence of Liberal Freedom. *International Migration*. Vol. 44, No. 5.
- Hervik, Peter. 2008, Original Spin and Its Side Effects: Freedom of Speech as Danish News Management, In: Eide, Elisabeth & Kunelius, Risto & Phillips, Angela, *Transnational*

- Media Events: The Mohammed Cartoons and the Imagined Clash of Civilizations. Göteborg: Nordicom.
- Hervik, Peter & Eide, Elisabeth & Kunelius, Risto. 2008, A Long and Messy Event, In: Eide, Elisabeth & Kunelius, Risto & Phillips, Angela, Transnational Media Events: The Mohammed Cartoons and the Imagined Clash of Civilizations. Göteborg: Nordicom.
 - Hollis, Martin & Smith, Steve. 1990, Explaining and Understanding International Relations, New York: Clarendon Press.
 - Hooper, John & Harding, Luke & Walsh Declan. 2006, At least nine killed in Libya as cartoon protests escalate, The Guardian. Web. 20 Mar. 2012.
 - Hopf, Ted. 1998, The Promise of Constructivism in International Relations Theory, International Security. Vol. 23. No. 1.
 - Huntington, Samuel P. 1993, The Clash of Civilizations? Foreign Affairs. Vol. 72, No. 3.
 - Huntington, Samuel P. 1996. The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. London: Simon & Schuster.
 - Jackson, Patrick Thaddeus. 2008, Foregrounding Ontology: Dualism, Monoism, and IR Theory, Review of International Studies. Vol. 34, No. 1.
 - Jensen, Tim. 2006, The Cartoon Crisis Revisited: A Danish Perspective, Real Instituto Elcano. Web.
 - Jepperson, Ronald L. & Wendt, Alexander & Katzenstein J. 1996, Norms, Identity, Culture in National Security, In: Katzenstein, Peter J. , The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
 - Klausen, Jytte, 2009, The Cartoons That Shook the World, New York: Yale University Press.



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانشگاهی
از دیدگاه سازه‌نگاری

- Kowert, Paul & Legro Jeffery. 1996, Norms, Identity, and Their Limits: A Theoretical Reprise, In: Katzenstein, Peter J. , The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
- Kunelius, Risto & Eide, Elisabeth & Hahn, Oliver & Schroeder, Roland. 2007, Reading the Mohammad Cartoons Controversy: An International Analysis of Press Discourses on Free Speech and Political Spin. Dortmund: Projekt Verlag.
- Lægaard, Sune. 2007, The Cartoon Controversy as a Case of Multicultural Recognition, Contemporary Politics. Vol. 13. No, 2.
- Lægaard, Sune. 2009, Normative Interpretations of Diversity: The Mohammad Cartoons Controversy and the Importance of Context, Ethnicities. Vol. 9, No. 3.
- Larsson, Göran & Lindekilde Lasse. 2009, Muslim Claims-Making in Context: Comparing the Danish and the Swedish Muhammad Cartoons Controversies, Ethnicities. Vol. 9, No. 3.
- League of Arab States (n.d.) —The League of Arab States, The League of Arab States. <<http://www.arableagueonline.org>>
- Levey, Geoffrey Brahm & Modood, Tariq. 2009, The Muhammad Cartoons and Multicultural Democracies, Ethnicities. Vol. 9, No. 1.
- Lindekilde, Lasse & Mouritsen, Per & Zapata-Barrero, Ricard. 2009, The Muhammad Cartoons Controversy in Comparative Perspective, Ethnicities. Vol. 9, No. 3.
- Mearsheimer, John J., 1993, The False Promise of International Institutions, International Security. Vol. 19, No. 3.
- Moses, Jonathon W. & Knutsen, Torbjorn L., 2007, Ways of Knowing: Competing Methodologies in Social and Political Research. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

- Norby Bonde, Bent. 2007, How 12 Cartoons of the Prophet Mohammed were brought to trigger an International Conflict, *Nordicom Review*. Vol. 28, No. 1
- O'Hagan, Jacinta. 2004, The Power and the Passion: Civilizational Identity and Alterity in the Wake of September 11, In: Patricia M. Goff & Kevin C. Dunn, *Identity and Global Politics: Empirical and Theoretical Elaborations*. New York: Palgrave Macmillan.
- O'Leary, Brendan. 2006, Liberalism, Multiculturalism, Danish Cartoons, Islamist Fraud, and the Rights of the Ungodly, *International Migration*. Vol. 44, No. 5.
- Organisation of Islamic Cooperation (n.d.) —About OIC, Organisation of Islamic Cooperation. Web. 03 Mar. 2013. http://www.oic-oci.org/page_detail.asp?p_id=52
- Patomäki, Heikki & Wight, Colin. 2000, After Postpositivism? The Promises of Critical Realism, *International Studies Quarterly*. Vol. 44.
- Pouliot, Vincent. 2007, Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology, *International Studies Quarterly*. Vol. 51, No. 2.
- Rose, Flemming. 2006, Why I Published Those Cartoons, *Washington Post*. Web. 15 Mar. 2011.
- Rynning, Sten & Holmgaard Schmidt, Camilla. 2006, Muhammad Cartoons in Denmark: From Freedom of Speech to Denmark's Biggest International Crisis Since 1945, *UNISCI Discussion Papers*. Web.
- Said, Edward W. 2001, The Clash of Ignorance, *The Nation*. Web. 03 Mar. 2013. <http://www.thenation.com/article/clash-ignorance>
- Said, Edward W. 1978, *Orientalism*. New York: Vintage Books.
- Seale, Clive. 1999, *The Quality of Qualitative Research*. London: SAGE Publications.



بررسی کاریکاتورهای
موهن پیامبر اسلام
در نشریات دانمارکی
از دیدگاه سازه‌انگاری

- Seche, Stephen A. 2006, Anti-European Riots Hit Damascus, as Four Embassies are Stormed, Wikileaks. Web. 25 Mar. 2012.
- <<http://wikileaks.org/cable/2006/02/06DAMASCUS404.html>>
- Shannon, Vaughn P., 2000 Norms Are What States Make of Them: The Political Psychology of Norm Violation, International Studies Quarterly. Vol. 44, No. 2.
- Sheik, Mona Kanwal. 2011, How does religion matter? Pathways to Religion in International Relations Review of International Studies. First View Article.
- Slok, Camilla. 2009, Here I Stand: Lutheran Stubbornness in the Danish Prime Minister's Office during the Cartoon Crisis, European Journal of Social Theory. Vol. 12, No. 2.
- Sterling-Folker, Jennifer. 2000, Competing Paradigms of Birds of a Feather? Constructivism and Neoliberal Institutionalism Compared, International Studies Quarterly. Vol. 44, No. 1.
- Wendt, Alexander. 1987, The Agent-Structure Problem in International Relations Theory, International Organization. Vol. 41, No. 3.
- Wendt, Alexander. 1992, Anarchy is what States make of it: The Social Construction of Power Politics, International Organization. Vol. 46, No. 2.
- Zehfuss, Maja. 2001, Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison, European Journal of International Relations. Vol. 7, No. 3.